

۱۱۷  
عزیزانه عزیز. مدتی است مسخرانه آنکه نگفتم محترم دی هنوز  
خبر نیست. مثل آنکه همان رسم در کوم سابق در بود که  
نامه دردی دین و غیره ما برقرار است. عیب ندارد مگر  
عادت کرده ایم. خبر دارم که حالتان خوب است

الحمد لله. - عزیز در دگر باید بار صافه مردم به سفارت

نگینم. خوب است مثل سابق نشود. سعی کنیم در طی نگینم  
وضع اینجا با حقوق ما هم دگر قابل زندگی نیست چون بوی که

به ما می دهند اگر کافی باشد فقط هزار عدای بخورد هم

یکه مقدار دستورال از آنه ما به اول شهر بخورد.

من دگر به بدلتان میزنم چون هزار کاغذ شده فقط

بر خود نویسگان انهم بر صدها هستی. درباره بکس ما به مصلحتی

گفتم. - من سوال بود تمام کردن پاکت کس کتاب مردمی است

خوب شده منتهی نگینم چه گفتم. اگر آدم اثر استادم بملط

سواستما که به ملک میزند. من بخاره ار شدارم جابله با ارز بکوم

در بره اند دارم بدهم. به انهم منتهی گفتم.

۱۱۳  
اگر العلیس بود دیگر به اهلش نواسم نیست چون .....  
سند زیاد است ولی من سردی مبارک نمی آید و  
سراسر انصافی بنیاد. سعدی کارم. اصل اسفاده  
از این در روزهای باقی مانده است. گریه اهلش  
که جوان است بلکه آن خدایان سائل است

که تو شعری دهی که خبر بدانی -  
فلا چون کسی نیاید این باهرا  
به کس حاضرم می کنم -  
برقرارش - بوجد ام سر میرود

عنه را به همه بایست سکون -  
رودن که هر دارش می کنم -  
در طاعتش به ایران به همه سکون در هر سو - نامه ۲ سرزید و مجید در در نامه  
و خورالی یادش بود - ولی سراسر یادش و همه دما دارد سرود .....  
عین نامه - فارسی  
۸۰۵۷۲ که  
۳۸۳۷۲۰